

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

نقد و بررسی ادعای «پایان دین اسلام و ظهور موعود» با توجه به آیه «اجل» و شأن نزول ادعایی آن

محمدعلی فلاح علی آباد*

چکیده

بهره‌گیری از آیات و روایات در راستای اهداف فرقه‌ای، از شگردهای فرقه‌های انحرافی است. بهائیت نیز برای مستندسازی برای ظهور سید علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ قمری و بیان بشارت‌هایی از دین اسلام بر بابت و بهائیت، آیه اجل (یونس: ۴۹) و شأن نزول ادعایی آن را مورد دستبرد قرار داده است. بهائیت مدعی است این آیه دال بر پایان‌پذیری دین اسلام و شأن نزول آن، دلیل پایان اسلام پس از هزار سال است. بنابراین پایان اسلام و ظهور موعود در رأس هزار سال محقق می‌شود و آن زمانی است که سید علی محمد باب ظهور کرده است.

نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی، این ادعای بهائیت را نقد و بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ادعای شأن نزول، کذب و روایت منسوب به رسول خدا ﷺ بسیار ضعیف و استنادناپذیر است. همچنین آیه شریفه نیز بر مدعای آنان دلالتی ندارد و اشکالات بسیاری نیز بر چگونگی استدلال آنان وارد می‌شود.

واژگان کلیدی

آیه اجل، پایان اسلام، بهائیت، ابوالفضل گلپایگانی.

مقدمه

بهره‌گیری از آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام به همان اندازه که روشن‌گر و هدایت‌کننده است، می‌تواند مورد سوء استفاده و دست‌آویز اهداف فرقه‌ای قرار گرفته و مایه گمراهی شود. از این رو از مهم‌ترین شگردهای فرقه‌های انحرافی، سوء استفاده از آیات مقدس است که برای موجه جلوه دادن خود و بهره‌گیری از جایگاه متون مقدس در قاموس فکری مسلمانان از آیات و روایات به شکل گسترده‌ای سوء استفاده کرده‌اند.

فرقه بابیت و بهائیت که کمتر از دو قرن است که از بستری اسلامی - شیعی برخاسته، از این قافله جدا نیست و آیات ۳۴ سوره اعراف^۱ و ۴۹ سوره یونس^۲ را دلیل بر ادعای سید علی محمد شیرازی - معروف به باب - دانسته‌اند. این آیات - که به آیات «أجل» معروف‌اند و در آن اجل داشتن امت‌ها بیان شده و این که هرامتی اجلی دارد که با رسیدن آن، بدون دیر یا زودشدنی پایان می‌پذیرد - بابیان و بهائیان را بر آن داشته که با ادعای شأن نزول آن، این آیات را دال بر زوال‌پذیری دین اسلام در پایان هزار سال همزمان با ظهور باب بدانند.

اما این که چنین برداشت و ادعایی چقدر با واقع تطابق دارد، نیازمند سنجش و بررسی است. در این نوشتار، ابتدا ادعای بهائیت مطرح شده، آن گاه مدلول آیه مورد بررسی قرار گرفته و صحت روایت و شأن نزول ادعا شده در این مقام، مورد کاوش قرار می‌گیرد و در نهایت این ادعاها نقد و بررسی می‌شود.

۱. رویکرد بهائیت در ادعای پایان اسلام و ظهور موعود

بهائیت به طور عام و ابوالفضل گلپایگانی در دو کتاب *فرزند* (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳-۵۴) و *فصل الخطاب* (همو، ۱۹۹۵: ۲۳۰) به طور خاص، در احتجاج به بشارات ظهور باب، به آیه ۴۹ سوره یونس و مانند آن در آیه ۳۴ سوره اعراف تمسک می‌کند و آن را دلیلی بر اخبار غیبی قرآن بر زمان پایان دین اسلام می‌داند و با توجه به صراحت آیه شریفه بر پایان داشتن هرامتی از جمله امت اسلام و در نظر گرفتن شأن نزول ادعایی مبنی بر این که با نزول این آیه اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره زمان فرارسیدن اجل اسلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کردند و پیامبر در جواب فرمود: «اگر امت من صالح باشند برای آنان یک روز خواهد بود و اگر فاسد باشند نصف روز» و از

۱. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ».

۲. «قُلْ لَا أَمَلُكَ لِنَفْسِي صَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ».

آن جا که «یوم» در فرهنگ قرآنی و با توجه به آیه «إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (حج: ۴۷) هزار سال است، مقصود پیامبر ﷺ از اجل یک روزه اسلام، هزار سال خواهد بود. بنابراین پس از گذشت هزار سال از ظهور اسلام این دین به پایان خواهد رسید و آن، زمان قیام موعود خواهد بود و از آن جا که در دوره ائمه اهل بیت علیهم السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دین نازل شده است، آغاز هزار سال از زمان شهادت امام یازدهم محاسبه می شود و اگر هزار سال به تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در ۲۶۰ قمری اضافه گردد، منطبق بر سال ظهور سید علی محمد باب در سال ۱۲۶۰ خواهد بود. بنابراین، این آیه شریفه و شأن نزولی که در ذیل آن ادعا شده، روشن ترین دلیل بر پایان اسلام در آن سال و ظهور موعود خواهد بود.

۲. تبیین تفسیری آیه اجل

برای تبیین مفهوم صحیح آیه اجل، لازم است نگاهی اجمالی به چند آیه پیش از آن بیندازیم تا با سیاق مجموعه این آیات شریفه آشنا شویم. سخن آن آیات بر محور ایمان نیاوردن به خداوند متعال و تکذیب پیامبر ﷺ و سرانجام این انکار می چرخد و در ادامه می فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ فَضَى بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ * وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي صَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ (یونس، ۴۷ - ۴۹)

برای هر امتی، رسولی است. هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آن ها داوری می شود و ستمی به آن ها نخواهد شد. و می گویند: «اگر راست می گویی، این وعده [مجازات] کی خواهد بود؟» بگو: «من [حتی] برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، [تا چه رسد برای شما!] مگر آن چه خدا بخواهد. [این مقدار می دانم که] برای هر قوم و ملتی، سرآمدی است. هنگامی که اجل آن ها فرا رسد [و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود،] نه ساعتی تأخیر می کنند و نه پیشی می گیرند.

همان طور که از سیاق این آیات روشن است، بیان اجل و پایان پذیری امت ها در جواب استهزاء کنندگان، نوعی تهدید به عذاب به شمار می آید.

۱۰۳

بهائیت مدعی است کلمه «امت» در این آیه شریفه شامل امت اسلام نیز می شود و این بیان گراصل پایان پذیری دین اسلام است. اما مفسران در این آیه چند دسته هستند: **دسته نخست**، گروهی هستند که مقصود از امت را افراد امت می دانند و اجل به معنای

فرارسیدن مرگ افراد امت است. بنابراین، این تعبیر هیچ اشاره‌ای به اجل دین اسلام ندارد و تنها به مسئله فرارسیدن زمان مرگ - که انسان نه می‌تواند آن را پیش آورد و نه به تأخیر اندازد - اشاره دارد؛ به‌ویژه این که در فرهنگ واژگانی قرآن، این‌گونه تعبیر مخصوص به مرگ انسان هاست. در استعمالات قرآنی نیز مواردی وجود دارد که با این سیاق وارد شده و مقصود، نابودی انسان هاست؛ از جمله آیه شریفه «مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ»^۱ و نیز «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲ (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۱۵۶؛ عروسی، حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۰۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۰۵؛ طوسی، بی تا: ج ۵، ۳۹۰).

دسته دوم، امت را گروهی دانسته‌اند که پیامبران الهی را تکذیب کرده‌اند و این آیه با توجه به سیاق آیات گذشته، ناظر به وعده عذاب به آن هاست و رسیدن اجل امت به معنای تحقق وعده الهی در عذاب آن امت است که اگر چنین عذابی فرارسد تقدیم و تأخیری ندارد. طبعاً چنین بیانی نیز بر اجل دین اسلام اشاره ندارد (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۱۵؛ همو، ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۷۴؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۶، ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۳۰۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۲۵).

دسته سوم معتقدند امت در مقابل افراد است؛ یعنی همان طور که افراد، دارای مرگ و حیات‌اند، ملت‌ها نیز از صفحه روزگار برچیده می‌شوند و به جای آن‌ها ملت‌های دیگری قرار می‌گیرند. قانون مرگ و حیات مخصوص افراد انسان نیست، بلکه اقوام و جمعیت‌ها و جامعه‌ها را نیز دربر می‌گیرد و آن هنگامی است که در مسیر ظلم و فساد قرار گیرند. در واقع مرگ ملت‌ها غالباً بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت، روی آوردن به ظلم و ستم، غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل پرستی و تن پروری رخ می‌دهد.

۱. هیچ امتی از اجل خویش نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند. (حجر: ۵)

۲. [ولی] هرکس اجلش فرارسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آن چه می‌کنید آگاه است. (منافقون: ۱۱).

۳. شیخ طوسی می‌نویسد: الأجل هو الوقت المضروب لوقوع امر، كأجل الدین وأجل البیع وأجل الإنسان وأجل المسافر فأخبر تعالى انه إذا اتى اجل الموت الذي وقته الله لكل حي بحياة، لا يتأخر ذلك ساعة ولا يتقدم على ما قدره الله تعالى؛ اجل هر چیزی مناسب با همان چیز است. به طور مثال، اجل دین زمانی است که دین نقد می‌شود و شخص باید آن را پرداخت کند؛ اجل بیع یا اجل مسافر نیز همین‌گونه است. اما در آیه شریفه اجل به امت تعلق گرفته که مقصود، فرارسیدن زمان مرگ آن امت است و هیچ تأخیر و تقدیمی ندارد.

تفسیر نمونه در ذیل آیه ۳۴ سوره اعراف، کلمه امت در لغت و استعمال را بررسی کرده^۱ و به این نتیجه رسیده است که معنای آیه مورد بحث، این است که هر جمعیت و گروهی سرانجامی خواهند داشت؛ یعنی نه تنها عمر تک تک مردم پایان می پذیرد، بلکه ملت ها نیز می میرند، تلاشی می شوند و منقرض می گردند و کلمه امت اصولاً در هیچ مورد، در معنای مذهب به کار نرفته است و به این ترتیب، آیه مورد بحث هیچ گونه ارتباطی به مسئله پایان دین اسلام ندارد.^۲

دسته چهارم نیز گروهی هستند که عقیده دارند این آیه هر چند شامل امت اسلامی نیز خواهد شد، اما اجل امت اسلامی با برپایی قیامت فرا می رسد (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۵۴) و این بحث مبتنی بر مسئله خاتمیت دین اسلام خواهد بود.

بنابراین طبق تفسیرهای ارائه شده از سوی بیشتر مفسران - از شیعه و اهل سنت - فرا رسیدن اجل امت ها شامل پایان دین اسلام نمی شود و اگر شامل شود، پایان دین اسلام به هنگام برپایی قیامت است که با پیش فرض دانستن مسئله خاتمیت اسلام، زوال این دین به زوال دنیا و برپایی قیامت منوط می شود (برای مطالعه درباره خاتمیت و پاسخ به شبهات وارده در این موضوع، نک: امیرپور، ۱۳۵۱؛ سبحانی، ۱۳۶۹؛ عارفی شیردازی، ۱۳۸۶؛ مهاجرانی، ۱۳۸۵؛ مطهری، ۱۳۸۴؛ نوری، ۱۳۶۰).

الف) تفسیر به رأی آیه اجل

تفسیر به رأی یعنی این که انسان امری را که هیچ دلیل و سند معتبری از کتاب و سنت و عقل بر آن اقامه نشده به قرآن نسبت دهد (برای توضیح بیشتر درباره تفسیر به رأی، نک:

۱. از بررسی کتب لغت و همچنین موارد استعمال این کلمه در قرآن - که بیش از ۶۴ مورد است - چنین استفاده می شود که «امت» در اصل به معنای جمعیت و گروه است. مثلاً در داستان موسی علیه السلام می خوانیم: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ»؛ «هنگامی که به آبگاه شهر مدین رسید، جمعیتی را مشاهده کرد که [برای خود و چارپایانشان] مشغول آب کشیدن هستند». همچنین درباره امر به معروف و نهی از منکر می خوانیم: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»؛ «باید جمعیتی از شما باشند که به نیکی ها دعوت کنند». (آل عمران: ۱۰۴). و نیز می خوانیم: «وَقَطَّعْنَاهُمْ أَثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا»؛ «ما بنی اسرائیل را به دوازده قبیله و گروه تقسیم کردیم». (اعراف: ۱۶۰). همچنین می فرماید: «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ»؛ «جمعیتی [از ساکنان شهر ابله از بنی اسرائیل] گفتند: چرا افراد گناهکاری را که خداوند آن ها را هلاک خواهد کرد - اندرز می دهید؟» (اعراف: ۱۶۴). از این آیات به خوبی روشن می شود که «امت» به معنای جمعیت و گروه است، نه به معنای مذهب و پیروان آن، و اگر می بینیم که به پیروان مذهب، امت گفته می شود، به سبب آن است که آن ها نیز برای خود گروهی هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۱۶۰)

۲. علامه طباطبایی نیز این آیه را اشاره به مرگ اجتماعی گروه هایی مانند عاد، لوط و ... دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۷۳؛ همچنین نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۶۰)

طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۷۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۷؛ خویی، البیان فی تفسیر القرآن: ۲۶۸، نجمی و هاشم‌زاده، بیان در مسائل قرآن: ۳۳۸؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶) و بارزترین نمونه آن این که انسان عقیده یا نحله خود را با قرآن مستندسازی کند؛ یعنی بکوشد آیه‌ای از قرآن را به گونه‌ای تفسیر و تبیین کند که دلیل بر نحله و عقیده او شود، بدون این که دلیلی بر آن اقامه کند و در واقع عقیده خود را بر خلاف ظاهر آیه، بر آیه تحمیل کند، چنان که برخورد بهائیت با آیه اجل این گونه است.

اگر تعبیر قرآنی «هرامتی اجلی دارد» شامل دین اسلام و مذهب تشیع شود و به معنای فسخ شریعت اسلامی باشد، کلامی بر خلاف ظاهر آیه و بدون هیچ گونه دلیلی است. از این رو مبلغان بهایی که آیه شریفه اجل را دال بر پایان اسلام به شمار آورده‌اند، در حقیقت بدون این که سیاق این آیه را ملاحظه کرده باشند و قرائن متصله^۱ و منفصله^۲ از کتاب و سنت را در نظر گرفته باشند، موضوع فسخ شریعت اسلامی را بر آیه تحمیل کرده‌اند، حال آن که ظاهر آیه هیچ اشعاری برای این مطلب ندارد. بنابراین از آن جا که اولاً ظهور واژه امت در این آیه در دین اسلام نیست و ثانیاً زمانی بهره‌برداری بهائیت از این آیه درست است که اجل به معنای نسخ باشد، حتی اگر آیه شریفه، اجل دین اسلام را بیان کند، به معنای انقراض آن است نه نسخ آن. همچنین از آن جا که اسلام تا عصر کنونی همواره در حال رشد و پویایی است، قطعاً منقرض نشده است و بهائیت به ناچار اجل اسلام در سال ۱۲۶۰ قمری - یعنی در حدود دو قرن پیش - را به نسخ، تأویل برده و برخلاف ظاهر قرآن، ادعایی بی دلیل مطرح ساخته است. بنابراین بی گمان آن‌ها مرتکب تفسیر به رأی شده‌اند و جایگاه تفسیر به رأی دوزخ است.

۱. در آیه شریفه چند قرینه متصله مبنی بر این که مراد از آیه بیان اجل اسلام نیست، وجود دارد:

۱. قرینه متصله نخست این که خطاب آیه به کفار است نه به مسلمین یا پیامبر ﷺ، و سیاق آیه - چنان که بیان شد - در برابر کفار استهزا کننده به وقوع عذاب است. آیه نیز در پاسخ به طلب وقوع عذاب است و در این جا وعده پایان اسلام به کفار استهزا کننده صحیح نیست؛ یعنی عقلانی نیست به کسی که دین اسلام را به سخره گرفته وعده پایان آن دین را داد.

۲. قرینه متصله دیگر، استفاده از تعبیر «فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» است که در تمام مواردی که در قرآن چنین مضمونی به کار رفته (حجر: ۵؛ نحل: ۶۱؛ مؤمنون: ۴۳؛ عنکبوت: ۵۳؛ نوح: ۴)، درباره مرگ انسان‌ها بوده که با فرا رسیدن زمان مرگ، تقدیم و تأخیری در آن نیست.

۳. سومین قرینه، تعبیر اجلهم است که ضمیر «هم»، به افراد امت اشاره دارد و نه نفس امت‌ها.

۲. از قرائن منفصله، یکی آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ جِبَالِكُمْ وَلَكِنْ رُسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰) که بر خاتمیت اسلام و عدم اجل آن دلالت دارد و دیگری روایات بسیاری است که بر خاتمیت دین اسلام اشاره می‌کنند؛ همچون حدیث منزلت: «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۰۷).

ب) روز هزارساله

تمسک بهائیت به آیه اجل بر پایان دین اسلام مبتنی بر اثبات روز هزار ساله است و مدتی که به اسلام مهلت داده شده یک روز است که با هزار سال دنیوی برابری می‌کند. اما درباره این که معنای یوم در آیه شریفه ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ (انفال: ۴۷)^۱ چیست، احتمالاتی مطرح است. از این رو این که منحصرأ ایام الرب در دنیا هزار سال است، تنها یک وجه از وجوه محتمله به شمار می‌آید (یزدی اردکانی، بی تا: ۱۱). البته در قرآن در موارد متعددی روز و ماه و سال به کار رفته که در برخی موارد بر اساس معیار زندگی انسانی است و تنها در سه مورد از جمله این آیه، منظور از روز روشن نیست؛ چراکه ملاک زمینی ندارد. بنابراین حکم کردن بر اساس آن روشن نیست (مهاجرانی، ۱۳۸۵: ۹۲).

گفتنی است تقسیم ایام به «ایام الرب»، «ایام الله» و «ایام ذی المعارج والأهویه» از تقسیمات صوفیه است، به صورتی که ایام ربانی هزار سال و ایام الله پنجاه هزار سال است. همچنین باید گفت اولاً: این که عدد ربانی هزار باشد امری است که در شریعت مقدسه به اثبات نرسیده و این تقسیمات سه‌گانه در اصل شریعت وارد نشده تا قابل تمسک باشد. ثانیاً، به چه دلیل «یوم» در حدیث نبوی ایام الله و به طول مدت پنجاه هزار سال نباشد؟^۲ که در این صورت این روایت نبوی بر خلاف مدعای بهائیت خواهد بود.

۳. بررسی شأن نزول آیه اجل

چنان که اشاره شد، ادعای بهائیت در تمسک به آیه اجل مبتنی بر شأن نزولی ادعایی است مبنی بر این که اصحاب پیامبر ﷺ با شنیدن این آیه و دریافت دلالت آن بر پایان اسلام، اجل اسلام را از ایشان پرسیدند و حضرت در جواب فرمود: «اگر امت من صالح باشند یک روز فرصت دارند و اگر فاسد باشند، نصف روز و روز در نزد پروردگار، برابر هزار سال دنیوی است.» ابوالفضل گلبایگانی برای تثبیت ادعای خود مستند خویش را از کتاب *الوقیة والجواهر* رسید عبدالوهاب شعرانی - از علمای اهل سنت - نقل می‌کند و مدعی می‌شود که مرحوم علامه

۱. و از تو با شتاب تقاضای عذاب می‌کنند، با آن که هرگز خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، و در حقیقت، یک روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آن چه می‌شمرد. (انفال: ۴۷)

۲. «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»؛ «فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالامی‌روند.» (معارج: ۴)

مجلسی نیز این روایت را در مبحث غیبت کتاب *بحارالانوار* نقل کرده است و ادعا نموده که این روایت در ذیل این آیه شریفه وارد شده است.

این موارد، مجموعه‌ای از ادعاهاست که بهائیت به این روایت و آیه قرآن تحمیل می‌کند. بنابراین بررسی صحت و سقم این روایت و میزان اعتبار و استناد آن و سایر موارد ادعایی لازم است:

۱. شأن نزولی که گلبایگانی برای این آیه و روایت نقل کرده کاملاً ساختگی است و چنین شأن نزولی در هیچ منبع روایی نقل نشده است؛ یعنی چنین نیست که این روایت در پی نزول آیه أجل و سؤال مردم از اجل امت اسلام صادر شده باشد؛ زیرا کتاب *الیواقیت* شعرانی - که تنها منبع استنادی بهائیت در این روایت به شمار می‌آید - هرگز به این شأن صدور، اشاره‌ای نداشته است و دلیلی خارج از این نقل نیز وجود ندارد و این شعرانی است که در توضیح روایت به این آیه شریفه تمسک می‌کند که بی‌گمان، برداشت شخصی وی نمی‌تواند به منزله شأن نزول آیه باشد.

۲. این روایت مرسل، یعنی بدون سلسله سند است و چنین روایتی ضعیف و استنادناپذیر به شمار می‌آید؛ زیرا درستی آن، از طریق وثوق راویان قابل پی‌گیری نیست. از سوی دیگر، کتاب نقل‌کننده آن، از کتب اصیل و تراز اول نیست تا از طریق وثاقت کتاب، بتوان به آن روایت اعتماد کرد.

۳. این روایت تنها در کتاب شعرانی (یعنی در قرن دهم) ذکر شده است و پیش از این تاریخ در هیچ یک از کتب شیعه و اهل سنت ذکر نشده است؛ یعنی سابقه ده قرنۀ این روایت مجهول است.

۴. با توجه به عبارات شعرانی^۱ چند نکته دارای اهمیت است:

۱. متن بیانات شعرانی در کتاب *نجم الثاقب* این‌گونه نقل شده است: شیخ عبدالوهاب بن احمد بن علی الشعرانی، عارف مشهور، صاحب تصانیف متدوله در کتاب یواقیت و جواهر در عقاید اکابر در مبحث شصت و ششم گفته که: «جمیع علامات قیامت که خبر داده به آن شارع، حق است و لابد است که واقع شود همه آن‌ها پیش از برخاستن قیامت، مثل خروج مهدی علیه السلام، آن‌گاه دجال، آن‌گاه عیسی و خروج دابّه و طلوع آفتاب از مغرب و برخاسته شدن قرآن و باز شدن سدّ یاجوج و ماجوج، تا این‌که اگر نماند مگر یک روز از دنیا، هر آینه واقع می‌شود همه این‌ها.» شیخ تقی‌الدین بن ابی‌المنصور در عقیده خود گفته که: «همه این‌ها واقع می‌شود در ماه اخیر از روزی که وعده کرده به آن رسول خدا صلی الله علیه و آله امت خود را به نقل خود که: اگر امت من صالح شد، پس برای ایشان روزی است و اگر فاسد شد برای ایشان نصف روز است؛ یعنی از ایام پروردگار که اشاره شد به آن، در قول خداوند عزّوجلّ: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾.»

- شعرانی از علمای متصوفه و سنی مذهب است و گویا کتاب *البروقیت و الجواهر* را در شرح مغلفات کتاب *فتوحات* ابن عربی نگاشته است (نوری طبرسی، ۱۴۰۰: ۴۶). همه عقاید شعرانی درباره کیفیت و زمان وقوع اشراط، مورد تأیید شیعه نیست و بزرگ‌ترین دلیل بر نادرستی برخی از آن عقاید، رخ ندادن آن‌ها - همچون شروع اضمحلال دین در سال ۱۰۳۰ - است.

- شعرانی وقوع اشراط الساعة^۲ را حتمی دانسته و اظهار داشته که همگی در صد سال پایانی پایانی اتفاق می‌افتد. اگر بهائیت بیانات او را می‌پذیرد و بر کلامش تمسک می‌جوید، باید دست کم وقوع برخی از اشراط که در فاصله ۱۱۶۰ تا ۱۲۶۰ رخ داده را بیان کند.

- شعرانی دوره هزار ساله را از شهادت امیرالمؤمنین می‌داند؛ چراکه دوره خلافت خلفای اربعه استمرار دوره رسالت رسول خدا ﷺ بوده و این هزار سال دوره غلبه و قوت اسلام به شمار می‌آید و با پایان آن، دوره فترت و غربت اسلام از سال ۱۰۳۰ آغاز می‌شود که به عصر ظهور نزدیک است؛ یعنی برداشت آنان از حدیث نبوی پایان هزار، پایان اسلام نیست، بلکه دوره‌ای است که زمینه برای ظهور موعود فراهم می‌شود.

- اگر بهائیان به کلام شعرانی تمسک می‌کنند، انصاف این است که همه کلام او را نقل کنند و اگر بخشی از کلام او را نمی‌پذیرند بررد آن استدلال بیاورند، نه این که بخشی از کلام او که مطابق رأی و مذهبشان است را نقل کرده و با بخشی دیگر در هم آمیزند، اما بخشی دیگر که باب میلشان نیست را حذف کنند و خواننده را به اشتباه بیندازند که تصور کند کلام شعرانی با مدعای بهائیت کاملاً مطابقت دارد.

و بعضی از عارفین گفته‌اند که: اول هزار، محسوب می‌شود از وفات علی بن ابی طالب علیه السلام آخر خلفاء؛ زیرا که این مدت از جمله ایام نبوت رسول خدا ﷺ است. پس خدای تعالی هموار و آرام نمود به سبب خلفای اربعه بلاد را و مراد او از هزار - ان شاء الله تعالی - قوت سلطان شریعت است تا تمام شدن هزار. آن‌گاه شروع می‌کند در اضمحلال، تا این که می‌گردد دین، غریب، چنان که در ابتدا بود و می‌باشد اول این اضمحلال از گذشتن سی سال از قرن یازدهم و در آن وقت مترقب است خروج مهدی علیه السلام را و او از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و مولد او شب نیمه شعبان، سنه ۲۵۵ و او باقی است تا این که مجتمع شود با عیسی بن مریم علیه السلام. پس می‌باشد عمر او تا این وقت ما که سنه ۹۵۸ است، ۷۰۶ سال. چنین خبر داد مرا شیخ حسن عراقی، که مدفون است بالای تپه ریش که مشرف است بر برکه رطلی در مصر محروسه، از امام مهدی علیه السلام زمانی که مجتمع شد با او. موافقت کرده او را بر این دعوی، سید من علی خواص. (نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۲۸۷)

۱. ذلك الاضمحلال یكون بدایته، من مضي ثلاثین سنة من القرن الحادي عشر. (همو: ۲۹۱؛ همو، ۱۴۰۰: ۴۸)
 ۲. و ذلك كخروج المهدي ثم الدجال ثم نزول عیسی، و خروج الدابة، و طلوع الشمس من مغربها، و رفع القرآن، و فتح سد يأجوج و مأجوج، حتی لو لم یبق من الدنيا إلا مقدار یوم واحد لوقع ذلك كله. (منابع پیشین)

۵. شأن نزول ساختگی این روایت نیز هیچ کمکی به بهائیت نمی‌کند؛ چراکه در قضیه نقل شده توسط گلپایگانی، سائل از اجل امت اسلام و مدت بقای عزت اسلام می‌پرسد،^۱ حال آن که بقای عزت و عدم آن، هیچ تلازمی با پایان اسلام ندارد؛ یعنی ممکن است اسلام عزیز نباشد، اما باقی باشد. شعرانی این معنا را از این روایت فهمیده و دوره قوت و عزت اسلام را هزار سال دانسته است که پس از آن دوره افول اسلام آغاز می‌شود. اما گلپایگانی در این کلام شیخ تقی‌الدین، به جای اضمحلال، پایان اسلام را قرار داده، غافل از این که با این مقدمات، پایان اسلام فهمیده نمی‌شود.

۶. بر فرض پذیرش این روایت و آن شأن نزول، از آن جا که سؤال از بقای عزت اسلامی است، تناسب بین سؤال و جواب، ما را به احتمالی قوی در معنای یوم رهنمون می‌سازد و آن این که تنوین «یوم» در روایت، تنوین تفضیح است؛ یعنی اگر امت من صالح باشند بر آن‌ها روز با عظمتی خواهد بود و اگر فاسد شوند، عظمت آن‌ها نصف خواهد شد. بنابراین دوام عظمت و عزت امت اسلامی بستگی تامی به صلاح و فساد آن‌ها دارد نه اصل دین اسلام (تهرانی، ۱۳۴۶: ۷۸؛ امیرپور، ۱۳۵۱: ۱۵۹).

۷. ابوالفضل گلپایگانی ادعا کرده که مرحوم مجلسی، این روایت را در مجلد غیبت بحارالانوار روایت کرده است؛ اما این ادعا کذب محض است و چنین روایتی هرگز در بحارالانوار نقل نشده است. اما اگر مقصود او روایت کعب‌الأخبار^۲ است، باید رعایت امانت کرده و آن روایت را عیناً نقل کند؛ چه بسا روایت کعب‌الأخبار را با آن روایت خلط کرده است که این خطا قابل توجیه نیست. اما روایت کعب‌الأخبار که در بحارالانوار به نقل از عیون اخبار الرضا وارد شده نیز به گلپایگانی کمکی نمی‌کند؛ چراکه اولاً آن نقل، روایت نیست و در آن نسبتی به رسول خدا ﷺ داده نشده است؛ بلکه برداشتی از کعب‌الأخبار است که قطعاً برداشت شخص غیر معصوم، حجت نیست. افزون بر این، وی از لحاظ رجالی کاملاً ضعیف

۱. از حضرت رسول ﷺ استفسار نمودند که اجل امت اسلام چیست و بقای عزت این دین در عالم تا کی؟ (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳).

۲. عیون اخبار الرضا ﷺ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّائِعُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ عَمْرٍو الْبَكَّائِيِّ عَنِ كَعْبِ الْأَخْبَارِ قَالَ فِي الْخُلَفَاءِ: هُمْ اثْنِي عَشَرَ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ انْقِضَائِهِمْ وَآتَى طَبَقَةَ صَالِحَةَ مَدَّ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْعُمُرِ كَذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ قَالَ: وَكَذَلِكَ فَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَيْسَ بَعْرِيضٍ أَنْ يَجْمَعَ هَذِهِ الْأُمَّةَ يَوْمًا أَوْ نِصْفَ يَوْمٍ ﴿وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۶۶)

است^۱ و به لحاظ محتوایی نیز هیچ دلالتی بر پایان اسلام ندارد، بلکه به وعده الهی در استخلاف در زمین اشاره می‌کند که خداوند امت را در روزی (از ایام رب) یا نصف روز جمع می‌کند. آیا جمع کردن امت در روز هزارساله به معنای پایان اسلام است؟ جدا از این که برخی با توجه به تعبیر «مَدَّ اللَّهُ لَهُم فِی الْعَمْرِ» در روایت، جمع شدن مردم در روز هزارساله را اشاره به عمرهای پانصد و هزار ساله مردم در وقت ظهور دانسته‌اند.

۸. عبدالوهاب شعرانی در کتاب *الیواقیت والجواهر* در ضمن بیان «اشراط الساعة» یکی از نشانه‌ها را خروج مهدی و نزول عیسی علیه السلام و... می‌داند و معتقد است حتی اگر از دنیا پیش از یک روز باقی نباشد، همه این نشانه‌ها واقع خواهد شد. اما اولاً ابوالفضل این بخش از کلام شعرانی را نقل نکرده است؛ دوم این که منظور از «اشراط الساعة» نشانه‌های قیامت است. بنابراین نمی‌توان از خروج مهدی علیه السلام به الساعة و برپایی قیامت تأویل کرد و نزول عیسی علیه السلام را به قیام حسین علی نوری تعبیر نمود؛ چرا که حمل کلام متکلم بر کلامی که آن را قصد نکرده سفاقت است. سوم، طبق بیان شیخ تقی‌الدین که بهائیت به آن تمسک کرده، باید ظهور مهدی و نزول عیسی علیه السلام و جمیع اشراط در صد سال اخیر از هزار سال امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واقع شود و اگر کسی پس از این تاریخ ادعایی کند، دعوی‌اش کذب و سخنش باطل است؛ بدین معنا که حتی اگر مبدأ هزار سال، از سال ۲۶۰ و شهادت امام حسن عسکری علیه السلام باشد، حتماً خروج مهدی علیه السلام و سایر اشراط، پیش از سال ۱۲۶۰ هجری محقق شود؛ یعنی به گفته شما که خروج مهدی علیه السلام را قیام باب و نزول عیسی علیه السلام را حسین علی نوری می‌دانید، باید این دو نشانه و دیگر نشانه‌ها از سال ۱۱۶۰ آغاز شود و در طول صد سال محقق شود، حال آن که این‌گونه نیست.

۹. هرچند شیخ تقی‌الدین، خروج مهدی علیه السلام را بعد از هزار سال، مترقب می‌داند، اما سپس حضرت را از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام معرفی می‌کند که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری به دنیا آمده و تا به حال باقی است. او با این کار دست همه مدعیان را کوتاه می‌سازد تا هوس

۱. کعب الاحبار یهودی بوده که تظاهر به مسلمانی می‌نموده و نزد عثمان و معاویه جایگاهی بزرگ داشته است؛ در کتب رجال و حدیث شیعه از «کعب الاحبار» سخت نکوهش شده و او را دروغ‌گو، یهودی و جاعل حدیث دانسته‌اند (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۶۶) و ابن ابی‌الحدید از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت درباره او فرمود: «او کذاب است» (معتزلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۷۷). و نقل شده که ابوذر به سر کعب ضربه‌ای وارد کرد و به او گفت: «ای یهودی زاده، تو به دین چکار داری؟» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۴؛ طبری آملی، ۱۴۱۵: ۱۷۷). همچنین در روایتی امام باقر علیه السلام وی را دروغ‌گو دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۲۴۰).

قیام در این تاریخ را نداشته باشند.

۴. بازشناسی ترفند بهائیت در تمسک به آیه اجل

بهائیت در تمسک به آیه اجل و شأن نزول ادعایی آن، برای مطابق سازی با عقاید فرقه‌ای خویش، از مجموعه ترفندهایی بهره برده است. در این بخش برخی از آن ترفندها بازشناسی می‌شود:

یکم. تفسیر به رأی

در تبیین آیه شریفه روشن شد که این گونه بهره‌برداری از آیه و مفهوم سازی برای نیل به اهداف فرقه‌ای و تحمیل معنایی خارج از ظهور عرفی آیه، تفسیر به رأی است و مشمول روایات مذمت کننده می‌شود.

دوم. نداشتن رویکرد علمی

توجه نکردن به سیاق: همان گونه که در ذیل تبیین آیه شریفه اجل بیان شد، خطاب آیه به کفار است. از این رو بیان اجل امت‌ها تهدیدی بر عذاب مشرکان است و این آیه شریفه با در نظر گرفتن دو آیه پیش از آن، سنت الهی را بیان می‌کند که اگر کفار همچون امت‌های پیشین، رسول خدا ﷺ را انکار کنند، این سنت الهی شامل حالشان شده که اگر هنگامه زوال آن‌ها رسد، هیچ تقدیم و تأخیری ندارد و حتماً واقع خواهد شد. همچنین مناسب نیست در پاسخ آنان - که وعده الهی به عذاب را به سخره گرفته‌اند - مسئله پایان یافتن اسلام مطرح شود و گفته شود: شما که اسلام و وعده عذاب را به سخره گرفته‌اید، بدانید که اسلام در وقت فرارسیدن اجلس زایل خواهد شد.

اما اگر بهائیت در پاسخ بگوید: ظهور موعود، تعذیب کفار است، یعنی با وجود آن که دین اسلام به پایان می‌رسد اما با قیام موعود و برپایی حق، کفار تعذیب می‌شوند، در پاسخ می‌گوییم:

- این بیان با ظاهر آیه ناسازگار است؛ زیرا - همان گونه که بیان شد - ظاهر آیه به مسئله مرگ و هلاک شدن کفار اشاره دارد که این ظهور، حجت و قابل تمسک است؛ اما مسئله پایان اسلام و ظهور موعود لازمه غیر بیّن آیه است؛ چون دلیل ندارد و در مقابل ظاهراست، مردود است و قابل تمسک نیست.

- کفاری که در پایان اسلام تعذیب می‌شوند، غیر از کفاری هستند که در صدر اسلام مسلمین

را مسخره می‌کردند. در واقع با ظهور موعود، آن مشرکان مسخره‌کننده تعذیب نخواهند شد؛ بلکه بنابر حکمت الهی، وزر عمل هرکس بر دوش خود اوست. از این رو می‌باید منظور، هلاک همان مسخره‌کنندگان باشد.

- اگر این ادعای موعود بودن باب، درست بود، باید با ظهور او این وعده محقق می‌گشت و مشرکان تعذیب می‌شدند که قطعاً در سوابق درخشان باب چنین موردی دیده نمی‌شود.

- اگر ظهور موعود، عذاب مشرکان است، چه بسا حضرات بهایی و بابی راضی نشوند که از ظهور نقطه اولی به نزول عذاب تعبیر شود (یزدی اردکانی، بی تا: ۱۲).

توجه نکردن به ظهور عرفی: در آیه، قرینه درون لفظی وجود دارد که منظور از اجل، پایان امت اسلامی نیست، بلکه منظور از امت، مردمی هستند که در معرض نابود قرار دارند و آن ضمیر «هم» در «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ» است. با توجه به این که اگر امت در آیه ذکر شده، اشاره به اجل امت‌ها بود، باید از ضمیر «ها» استفاده می‌شد. بنابراین از به‌کارگیری ضمیر «هم» و به کار نرفتن ضمیر «ها» درمی‌یابیم که امت، مقصود اصلی در آیه نبوده، بلکه مقصود تبعی بوده است.

استناد به منابع ضعیف: حدیث مذکور به دلیل ضعف سند و دلالت، استنادناپذیر است؛ به ویژه در اثبات امر خطیر پایان اسلام و امر ظهور موعود، به این گونه روایات نمی‌توان تمسک کرد؛ زیرا در امور اعتقادی باید از ادله قطعی بهره برد.

مخالفت با نظر تفسیری مفسران: سوء برداشت بهائیت بر خلاف فهم همه مسلمانان و علمای اسلام در همه فرق اسلامی است و طبعاً پذیرفته نیست که نسخ اسلام به گونه‌ای بیان شود که احدی از مسلمین آن را نفهمد.

سوم. جعل حدیث، تقطیع و عدم امانت‌داری در نقل

راهبرد گلیپایگانی در استدلال برای بشارات ظهور باب مبتنی بر جعل و تقطیع و عدم امانت در نقل است؛ به گونه‌ای که شأن نزولی ادعایی بر آیه شریفه جعل کرده و کلام شعرانی که به آن تمسک کرده را تقطیع نموده است. او تنها بخشی که مفید بر استدلالش بوده را نقل کرده و بخشی مضر بر استدلالش را حذف نموده است؛ حتی در روایت دست برده و توضیحات شیخ تقی‌الدین را به منزله حدیث پیامبر ﷺ قرار داده است،^۱ به صورتی که خواننده تصور می‌کند

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «إن صلحت أمتی فلها يوم وإن فسدت فلها نصف يوم وإن یوماً عند ربك كآلف سنة مما

حضرت رسول به این آیه قرآن تمسک کرده، در حالی که آن چه شیخ تقی الدین به عنوان روایت مطرح کرده «إن صلحت أمتی فلها یوم و إن فسدت فلها نصف یوم» است. سپس شعرانی در توضیح این روایت به آیه شریفه تمسک کرده تا منظور از «یوم» در کلام رسول خدا ﷺ را روشن سازد. مؤید این مطلب، کلام محیی الدین عربی در فتوحات است که روایت نبوی را بدون تمسک به آیه نقل می کند. نتیجه این که تعبیر «یوم» در روایت عام می شود و قابل تطبیق بر مصادیق مختلف و قابل تفسیر به معانی متفاوت است. اما اگر استناد به آیه در روایت نبوی می بود، معنای یوم منحصر در هزار سال می شد و نیاز به هیچ قرینه یا دلیلی بر تعیین مراد نبود؛ چنان که گلیایگانی به مخاطب خود چنین القا می کند.

چهارم. دلایل واهی

بر فرض صحت همه مقدمات این استدلال و پذیرفتن این که سال ۱۲۶۰ پایان اسلام باشد، آیا هر کس در این سال ادعا کند، بی چون و چرا باید تصدیق شود؟ چنان که غلام احمد قادیانی در *حمامة البشری* از همین آیه بهره برده است، پس او را نیز باید تصدیق کرد؟ (نجفی، ۱۳۸۳: ۴۴۲).

پنجم. ذوق گرایی

آغاز دوره هزار سال و پایان اسلام، مسئله ای ذوقی است. شعرانی آغاز دوره هزار ساله را از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام می داند و بهائیت از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام؛ حال آن که بهتر است آغاز دوره، هزار سال پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا نزول آیه اجل محاسبه شود.

ششم. تناقض گویی

گلیایگانی در ضمن تلفیق آیه اجل با حدیث نبوی، مبحث عرضه حدیث به قرآن را مطرح می کند، گویا این گونه این روایت را به قرآن عرضه داشته است و چون مورد تأیید قرآن قرار گرفته، پس این برداشت از این روایت صحیح است، حال آن که با عرضه این روایت به قرآن، باید روایت را به کنار گذاشت؛ زیرا با تصریح آیات دال بر خاتمیت دین اسلام، در تعارض است.

تعدون؛ اگر امت من صالح و نیکوکار باشند یک روز را مالک شوند، اما اگر فاسد و بدکار گردند نصف روز را و هر روزی نزد پروردگار، هزار سال از شماره شماست.

هفتم. عوام فریبی و کپی برداری

چگونگی استدلال گلیپایگانی کاملاً مشابه استدلال مطرح شده در کتاب *یواقیت* شعرانی است،^۱ با این تفاوت که شیخ تقی الدین، مبدأ هزار سال را از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام می داند و علت این امر را استمرار عصر رسالت تا دوره خلفای اربعه به شمار آورده است؛ اما وی مبدأ هزار سال را از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ و دوره امامت را ملحق به عصر رسالت دانسته و این دوره را دوره کمال اسلام برشمرده است. بنابراین ادعای بشارت بودن آیه اجل چیزی جز عوام فریبی نمی تواند باشد.

هشتم. تام نبودن مقدمات استدلال

بر اساس حدیث مذکور، امت در صورت صالح بودن، یک روز دارند و در صورت فساد، نصف روز. بنابراین، این دوره اسلام تنها در صورت صالح و نیکوکار بودن، هزار سال دوام دارد، در حالی که با واقعیت و با اعتراف بهائیت، امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صالح نبوده اند؛ از جمله اشاره شوقی افندی به اغتصاب حق ولایت توسط نهاد خلافت (افندی، ۱۹۸۶: ۴۲)، رخدادهای پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ظلم هایی که در حق اهل بیت علیهم السلام روا شد - از جمله واقعه کربلا - که در کتاب *فراتنه* نقل شده است (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۳۷-۱۴۳).

بر فرض پذیرش دلالت آیه اجل بر پایان اسلام و صحت حدیث شعرانی و دلالت آن بر پایان اسلام در رأس هزار سال، این سؤال مطرح است که مبدأ هزار از چه زمانی است؟ آیا مبدأ از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، یا از هجرت ایشان، یا زمان نزول آیه، یا از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا بنا بر گمان شیخ تقی الدین از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام؟ همه این ها احتمالاتی است که در این باره وجود دارد. بنابراین انضمام آیه اجل با روایت شعرانی و اجل هزار ساله اسلام، هیچ ارتباطی به ظهور باب ندارد و در هر صورت از اواخر قرن دهم یا اوایل قرن یازدهم، دو قرن و نیم با ظهور باب فاصله است.^۲ به دیگر سخن، بر فرض دلالت آیه شریفه بر

۱. از این که گلیپایگانی دقیقاً به روش کتاب یواقیت شعرانی عمل کرده، نتیجه می گیریم که وی این دلیل را از صوفیه و شعرانی کپی برداری کرده و با مختصر تغییری آن را مطابق مدعای خویش قرار داده است، نه این که این روایت، بشارتی بر ظهور باب در رأس هزار سال باشد.

۲. به دیگر سخن، اگر پرسش از مقدار عمر باقی مانده اسلام باشد، مبدأ هزار از وقت صدور کلام است و اگر پرسش از اصل اجل اسلام باشد، در این صورت مبدأ آن ابتدای اسلام، یعنی بعثت است. در هر صورت، این که انقضای هزار سال در ۱۲۶۰ باشد، خلاف قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد شد؛ چرا که دوره اسلام ۲۶۰ یا ۲۷۳ سال بیشتر از آن چه پیامبر وعده داده بود می شود. (شاهرودی، ۱۳۳۳: ۴۷۲)

پایان اسلام، تعیین زمان آن نیاز به دلیلی بسیار محکم دارد که افزون بر این که در موضوع بحث ما چنین دلیلی موجود نیست، بر خلاف آن، ادله محکمی بر خاتمیت دین اسلام وجود دارد (سبحانی، ۱۳۶۹: ۱۲۲).

با فرض این که مبدأ هزار سال از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ بوده، نهایت آن هشتم ربیع الاول ۱۲۶۰ قمری می‌شود که با روز ادعای باب در پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰، ۵۶ روز فاصله دارد؛ حال آن که صراحت آیه اجل بر این است که لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود.

نهم. نفی تکوینی اسلام

بر فرض این که استدلال گلپایگانی تام و تمام باشد و این آیه قرآن، از انقراض اسلام حکایت کند، باید اسلام در تاریخ مقرر منقرض می‌شد و اکنون نامی از آن باقی نمی‌ماند، در حالی که چنین نیست و اقبال عمومی نسبت به اسلام روزافزون است. بنابراین اجل تکوینی منتفی است؛ زیرا امت در آیه شریفه چه به معنای افراد و چه گروه‌های اجتماعی باشد و امت اسلام را دربرگیرد، منظور از اجل امت اسلام، نابودی تکوینی است. اما این که اجل تشریحی باشد، مبنی بر این که اسلام پس از تاریخ مذکور دارای حجیت نیست و عمل به آموزه‌های این دین پس از آن زمان، رفع تکلیف نخواهد کرد، بسیار از واژه اجل دور است و در صورت اراده چنین معنایی باید از واژه نسخ استفاده می‌شد و از آن جا که مسئله نسخ شدن یک دین، بسیار مهم است، باید با صراحت بیان شود. از این رو معنای بعید اجل، حاکی از آن نخواهد بود؛ به ویژه این که منطقی نیست قرآن از نسخ اسلام سخن بگوید، ولی درباره دین بعدی بشارتی ندهد.

نتیجه

بهائیت برای پیش برد اهداف فرقه‌ای و بیان بشاراتی از اسلام بر ادعای سید علی محمد باب و موعود بودن وی، به آیه اجل تمسک می‌کند و شأن نزولی ادعایی بر آیه شریفه جعل کرده و روایت نبوی که در کتب برخی از متصوفان اهل سنت نقل شده را دال بر پایان دین اسلام پس از هزار سال و ظهور موعود در پایان هزار سال دانسته، آن را منطبق بر ظهور علی محمد شیرازی در ۱۲۶۰ قمری می‌داند؛ اما با ملاحظه سیاق و ظهور آیه شریفه، این آیه بر فسخ شریعت اسلامی دلالتی ندارد و با توجه به کذب شأن نزول و ضعف روایت نبوی و

نادرستی استناد به روایت مذکور، بطلان چنین استدلالی روشن خواهد بود. بهائیت در راستای نیل به اهداف فرقه‌ای خویش، اصول علمی حاکم بر استدلال را فراموش کرده و به جعل حدیث و تقطیع نیز دست زده است و با تقلید کوراز متصوفه، کوشیده است ادعای آن‌ها را بر ظهور باب شیرازی منطبق سازد. اما با بطلان مقدمات استدلال و مبانی نظری آن، دلیلی بر دلالت آیه اجل بر پایان دین اسلام و ظهور موعود نخواهد بود.

منابع

- افندی، شوقی، *جلوه مدنیت جهانی*، ترجمہ: جمشید فنا بیان، دہلی نو، مؤسسہ مصبوعات ہند، ۱۹۸۶ م.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ ق.
- امیرپور، علی، *خاتمیت و پاسخ بہ ساختہ های بہائیت*، مشہد، سازمان چاپ و انتشارات مرجان، چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
- بحرانی، سید ہاشم بن سلیمان، *البرہان فی تفسیر القرآن*، قم، قسم الدراسات الاسلامیہ مؤسسہ البعثہ، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- بروجردی، سید محمد ابراہیم، *تفسیر جامع*، تہران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
- تہرانی، جواد، *بہایی چہ می گوید؟*، تہران، دار الکتب الاسلامیہ، چاپ سوم، ۱۳۴۶ ش.
- دوانی، علی، *مہدی موعود (ترجمہ جلد ۱۳ بحار الأنوار)*، تہران، انتشارات اسلامیہ، چاپ بیست و ہشتم، ۱۳۷۸ ش.
- رازی، ابوالفتوح، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشہد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سبحانی، جعفر، *خاتمیت از نظر قرآن، حدیث و عقل*، ترجمہ: رضا استادی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۹ ش.
- شاہرودی، احمد، *حق المبین*، تہران، مطبعہ مشہدی خداداد (چاپ سنگی)، ۱۳۳۳ ق.
- صادقی تہرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤسسہ اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، تہران، انتشارات دانشگاه تہران، ۱۳۷۷ ش.
- _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تہران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *المستدرشد فی إمامة علی بن أبی طالب*، قم، کوشانپور، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عارفی شیرداغی، محمد اسحاق، *خاتمیت و پرسش های نو*، اشراف: مرتضی حسینی شاهرودی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ ش.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تصحیح: حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- گلپایگانی، ابوالفضل، *فصل الخطاب*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۵ م.
- _____، *کتاب الفرائد*، لانگنهاین آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری، چاپ اول، ۲۰۰۱ م.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- مطهری، مرتضی، *خاتمیت*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۴ ش.
- معتزلی (ابن ابی الحدید)، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الأمالی*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- مهاجرانی، عباس، *خاتمیت و استمرار فیض*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.
- نجفی، سید محمد باقر، *بهائیان*، تهران، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- نوری طبرسی، حسین، *النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب*، تحقیق: سید یاسین موسوی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۹ ق.
- _____، *کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۰ ق.

- نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال تحلیلی بابی‌گری، بهایی‌گری و قادیانی‌گری، تهران، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.
- یزدی اردکانی، علی اصغر، الهدایة المهدویة فی رد طائفه البابیة، اصفهان، نرم افزار «به سوی حقیقت» مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه، بی تا.